|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کارشناسی رشته:گرافیک ترم:......سال تحصیلی: 1398- 1399  نام درس:خواص مواد نام ونام خانوادگی مدرس:شیلا خزانه داری  آدرس emailمدرس:shilakhazanedari@yahoo.com تلفن همراه مدرس: |
| جزوه درس:آشنایی با شرایط و عوامل محیطی مربوط به هفته : سوم  text:دارد voice:ندارد power point:ندارد  تلفن همراه مدیر گروه : ۰۹۳۸۲۷۸۰۰۵۲ |
| به طور کلی می توان محیط شهر را مجموعه ای به هم پیوسته از مکان ها در نظر گرفت که با شبکه ای از راه ها و انواع مختلف حرکت به هم مربوط می شود. از این نظر ادراک سیمای شهر به طور عمده در فضاها و معابر شهری تحقق پیدا می کند. در شهرهای امروزی با گسترش وسایل حمل و نقل ماشینی، نقش فضاهای سواره به شدت افزایش یافته و در نتیجه تغییر کیفی در ترکیب و نقش فضاها به وجود آورده است. اختلاط انواع فضاهای ایستا و پویا وانواع حرکت سواره و پیاده یکی از خصوصیات و تضادهای شهرهای معاصر است که علاوه بر مسائل کالبدی و زیست محیطی، مسائل جدیدی را در مورد شکل گیری فضا و سیمای شهرها و نحوه انعکاس ذهنی آنها به وجود آورده است. یکی از مظاهر این وضع بروز تضاد و اختلاط در نحوه ادراک محیط و ارزش های بصری آن است. در واقع به دلیل تنوع فضاها و تنوع وسایل حرکت و تنوع سرعت سفر در شهر، شرایط مختلفی برای ادراک و مشاهده سیمای شهر به وجود می آید که از نظر آثار روانی و زیباشناختی بسیار تعیین کننده است.  به طور کلی سه نوع حرکت عمده در فضاها و راه های شهری وجود دارد که شرایط مختلف محیطی و روانی برای ادراک ویژگی های دنیای پیرامون و کیفیات زیباشناختی آن ایجاد می کند. این سه نوع عبارت است از حرک سواره، حرکت پیاده و حرکت با وسایل حمل و نقل عمومی. اختلاط، ترکیب و تبدیل مداوم این سه نوع حرکت موجب پیدایش شرایط مختلف فضایی و ادراکی برای انسان ناظر شهری است که از منظرهای گوناگون به محیط می نگرد، بدیهی است که بازتاب روانی و ذهنی این گونه نحوه ادراک محیط، بسیار پیچیده تر و دشوارتر از محیط های ساده و کم تحرک پیشین است.  با توجه به ویژگی های ادراک بینایی انسان در هنگام حرکت، می توان دریافت که نحوه ادراک محیط شهر و احساس زیبایی در هنگام حرکت سواره، بسیار متفاوت با شرایط طبیعی ادراک در حرکت پیاده است. این تفاوت از نظر طراحی فضاهای شهری و منظرسازی محیط بسیار حایز اهمیت است. در فضاهای سواره و پویا، برای ادراک تفاوتها و احساس تنوع و پیچیدگی، به چشم اندازهای وسیع و طولانی، انحناهای تدریجی، فضاهای وسیع متقارن، تکرارهای منظم و مانند اینها نیاز است. همچنین در منظرسازی برای سرعت های بالا، باید به نماهای دور، احجام و مقیاس های بزرگ و سادگی و وضوح متوسل شد؛ در حالی که در فضاهای پیاده، عکس این ویژگی ها مطلوب خواهد بود. حتی نوع پوشش گیاهی از منظر انسان سواره یا پیاده تأثیرات روانی و عاطفی مختلف ایجاد می کند.  با توجه به کیفیات خاص و منحصر به فرد حرکت پیاده، می توان گفت که پیاده روی هنوز مهم ترین امکان برای دیدن مکان ها، فعالیت ها، شور و تحرک زندگی و کشف ارزش ها و جاذبه های نهفته در محیط شهربه حساب می آید. این امر از نظر تقویت هویت شهری، احساس تعلق و دریافت زیبایی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در واقع هر چقدر فضاهای پیاده و امکانات حرکت مطلوب پیاده در فضاهای شهری افزایش پیدا کند، امکانات ادراک محیط شهر و ارزش های زیباشناختی آن نیز افزایش می یابد. همچنین ادراکات مردمی که با وسایل حمل و نقل عمومی سفر می کنند، تفاوت زیادی با عابران پیاده یا اتومبیل سواران دارد. آنان، به تمرکز چندان زیادی احتیاج ندارند و این امکان را دارند که یکدیگر را تماشا کنند یا به تماشای بیرون بپردازند.  اگر چه از نظر روانشناسی اولین برخورد انسان با محیط از طریق بصری است ولی درک فضا و احساس هویت فضایی فقط یک موضوع بصری نیست. بنابراین نباید زیبایی محیط را زیبایی بصری تلقی کرد و وظیفه معماری و طراحی شهری را به آن محدود ساخت. عوامل موثر در ادراک محیط شهری به صورت موارد ذیل خلاصه می گردد:  حواس پنجگانه  نیازها : زیستی، اجتماعی، روانی، فرهنگی و …  کنجکاوی : شناخت محیط و پیش بینی تغییرات آن  زیبا شناسی : ذوق و سلیقه، زمینه فرهنگی، تجارب عاطفی و …  بنابر این وقتی ادراک محیط به مراحل عالی زیبا شناختی می رسد که فرد حاضر در محیط از نظر شناخت اولیه محیط و تامین نیازهای زیستی و شناختی خود فارغ گردد. تا زمانی که انسان در محیط شهری درگیر نیازهای اولیه مثل آسایش جسمی، تامین ایمنی و جهت یابی است، نمی تواند به کشف روابط فضایی و اجتماعی و ارزش های ذوقی بپردازد. این ادراک ناقص، مایه ناخرسندی و گریز از محیط می گردد که خود به احساس بیگانگی و عدم تعلق به محیط منجر می شود. به طور کلی از دیدگاه روانشناسی، شناخت انسان وقتی در برابر محیط، احساس رضایت و آرامش پیدا می کند که بتواند تصوری روشن از حدود و محتوای آن در ذهن خود بازسازی کند.  در واقع فرآیند شناخت محیط عبارت است از درونی کردن “دنیای بیرون و ایجاد تصاویر ذهنی قابل درک از جهان عینی. با ایجاد این تصاویر ذهنی و تشکیل مفاهیم و نام گذاری برای اشیاء و پدیده هاست که انسان محیط ناشناخته را به پدیده ای شناخته و آشنا بدل می سازد. استمرار و پایداری این تصاویر ذهنی است که به حافظه و خاطره فردی و جمعی تبدیل می شود و باعث ادراک هویت برای محیط و احساس تعلق نسبت به آن می گردد و اگر این ادراکات به هماهنگی و وحدت برسند، آنگاه احساس زیبایی و لذت ذوقی نیز پدید می آید. |